



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www.

www.

www.

www.

Ghaemiyeh

.com

.org

.net

.ir

حیات
میں



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

مادر خورشید: سیری در زندگانی و فضایل نرجس خاتون سلام الله علیها

نویسنده:

واحد مطالعات و تحقیقات زنان

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیماي جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۷	مادر خورشید: سیری در زندگانی و فضایل نرجس خاتون سلام الله علیها
۷	مشخصات کتاب
۷	فهرست
۱۰	مقدمه
۱۳	از سرزمین روم تا بارگاه آل محمد(صلی الله علیه و آله وسلم)
۱۳	نرگس که بود؟
۱۳	اولین مجلس عقد حضرت نرجس(سلام الله علیها) در کاخ امپراطور روم
۱۴	دومین مجلس عقد
۱۴	حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) نرجس خاتون را در خواب برای امام حسن عسگری (علیه السلام) خواستگاری می کند
۱۶	نرجس خاتون (سلام الله علیها) آرزو می کند، اسیران مسلمان را شکنجه نکنند
۱۶	نرجس خاتون (سلام الله علیها) در خواب، اسلام می آورد
۱۸	روزهای جنگ رومیان با مسلمانان
۱۸	امام هادی(علیه السلام) به «بشر بن سلیمان» دستور خرید کنیزی را می دهد
۲۱	پیوند دو گل از گلستان صفا و معنویت
۲۲	میلاذ نور
۲۶	بوستان اوصاف و مقامات
۲۶	دلی آکنده از محبت اهل بیت؛
۲۶	هوشیاری و زیرکی در متابعت از رهنمودهای امام برای رهایی از سرزمین کفر؛
۲۸	اوج عفت و حجاب؛
۲۸	روح بلند معنوی؛
۲۸	نرگس؛ ظرف وجود امام عصر(عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛
۲۸	محل ودیعه اسرار خداوند؛
۳۰	تقوا پیشه و نیکو صفت؛

- راضیه و مرضیه؛ ۳۰
- امانتدار نیکو؛ ۳۰
- کوشنده و صبور در راه رضای خدا؛ ۳۰
- آگاه به حقانیت و مقام فرزندان پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم)؛ ۳۰
- حسن عاقبت؛ ۳۱
- لیاقت و سکونت در بهشت؛ ۳۱
- شرافت خداوندی؛ ۳۱
- قبر نرجس، پناه گنهکاران؛ ۳۱
- مقام شفاعت؛ ۳۲
- همراهی و مصاحبت ارزشمند؛ ۳۲
- گزیده ای از زیارتنامه نرگس آل محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) ۳۲
- درباره مرکز ۳۵

مادر خورشید: سیری در زندگانی و فضایل نرجس خاتون سلام الله علیها

مشخصات کتاب

عنوان و نام پدیدآور: مادر خورشید (سیری در زندگانی و فضایل نرجس خاتون (سلام الله علیها) مادر بزرگوار امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف) / واحد مطالعات و تحقیقات زنان.

مشخصات نشر: قم: مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، 1377.

مشخصات ظاهری: 27 ص؛ 21/5×14/5 س م.

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: نرجس خاتون (سلام الله علیها) -- زندگانی

موضوع: نرجس خاتون (سلام الله علیها) -- فضایل

موضوع: نرجس خاتون (سلام الله علیها) -- زیارتنامه ها

رده بندی کنگره: BP52/2

رده بندی دیویی: 297/979

اطلاعات رکورد کتابشناسی: فیپا

ص: 1

فهرست

از سرزمین روم تا بارگاه آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) 3 ***

نرگس که بود؟ 3 ***

اولین مجلس عقد حضرت نرجس (سلام الله علیها) در کاخ امپراطور روم 3 ***

دومین مجلس عقد 4 ***

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) نرجس خاتون را در خواب برای امام حسن عسگری خواستگاری می کند 4 ***

نرجس خاتون (سلام الله علیها) آرزو می کند اسیران مسلمان را شکنجه نکنند. 6 ***

نرجس خاتون (سلام الله علیها) در خواب اسلام می آورد. 6 ***

روزهای جنگ رومیان با مسلمانان 7 ***

امام هادی (ع) به «بشر بن سلیمان» دستور خرید کنیزی را می دهد 7 ***

پیوند دو گل از گلستان صفا و معنویت 11 ***

میلاذ نور 13 ***

بوستان اوصاف و مقامات 16 ***

دلی آکنده از محبت اهل بیت 16 ***

هوشیاری و زیرکی در متابعت از رهنمودهای امام برای رهایی از سرزمین کفر 17 ***

اوج عفت و حجاب 17 ***

روح بلند معنوی 18 ***

نرگس ظرف وجود امام عصر (عج) 18 ***

محل ودیعه اسرار خداوند 18 ***

تقوا پیشه و نیکو صفت 19 ***

راضیه و مرضیه 19 ***

امانتدار نیکو 19 ***

کوشنده و صبور در راه رضای خدا *** 19

آگاه به حقانیت و مقام فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) *** 20

حسن عاقبت *** 20

لیاقت و سکونت در بهشت *** 20

شرافت خداوندی *** 21

قبر نرجس، پناه گنهکاران *** 21

مقام شفاعت *** 21

همراهی و مصاحبت ارزشمند *** 22

گزیده ای از زیارتنامه نرگس آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) *** 23

ص: 2

تو عروس دریای افسانه هایی!

نرگس گلزار قصه ها

و غریبه ای از دیار ناآشنا!

شنیدم دختری از روم قصد سفر به سراپرده حجت خدا را دارد،

باور نکردم:

افسانه است

اما تو افسانه نبودی...

پیکری بودی از دیار آشنا!

کفر و جهل حکومت رومیان تاب و تحملت را ربوده بود؛

اما نور امامت از ژرفای جانت بی دریغ می درخشید

قلب پاکت، هیچکس را به جز حجت خدا پاسخ می گفت؛

و هاله ای الهی از نور، شمع وجودت را فراگرفته بود:

دامان کوچک تو. فرزندی بزرگ انتظار می کشید...

نه!

تو افسانه نبودی نرجس!

ملکه عفاف و صبوری و عشق بودی؛

حقیقت صداقت و شرافت و امانت؛

گنجینه اسرار الهی؛

باغبان آخرین گل امامت؛

و آشنای دل های منتظران...

عصری دیگر است...

اما؛

گمان نبریم گلزار هدایت را، دیگر نرگسی نیست و تاریخ بایگانی اسطوره هاست؛

گمان نبریم که فصل رویش آنان در قلب و جانمان گذشته است؛

گمان نبریم کشتزارهای معنوی خشکیده است و قلبها را توان رویشی دوباره نیست؛

گمان نبریم زمان طلوع خورشیدهای هدایت گذشته است؛

که همه آنچه بوده، چراغی است فراراه هدایت ما

ص: 3

و غایتی که می تواند رسیدن ما را به انجامی مبارك قرین کند.

آری!

هنوزم می توان از عطر سحرگاہی نرگس ها مست شد

و از آن گذشتگان بزرگ، توشه ای برداشت

زاد راه شرافت و انسانیت...

مجموعه حاضر، گواهی است کوچک بر این مدعا؛

امید که در سیری کوتاه در زندگی حضرت نرجس همراهان شوید و شکوفه های جاودانه معنویت را از بوستان نرجس آل محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) ببینید. این مجموعه تلاشی است حاصل قلم و اندیشه خواهران پژوهشگر مرکز پژوهشهای اسلامی؛ به امید اینکه در میلاد قائم آل محمد، برنامه سازان را همراهی شایسته باشد.

واحد مطالعات و تحقیقات زنان

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما

آذر 77

ص: 4

از سرزمین روم تا بارگاه آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

نرجس که بود؟

در روم ملکه یا ملیکا خوانده می شد؛ اما هنگام اسارت، نام کنیزان را بر خود نهاد و خویش را «نرجس» نامید تا هویتش مخفی بماند. هنگامی نیز که فرزندش مهدی (عج) را در رحم داشت، او را «صقیل» می خواندند؛ چرا که سرتاسر وجودش از فروغ حجت خدا نورانی گشته بود.

گفته اند سوسن و ریحانه نیز خوانده می شده است.

او «نرجس» بود. خاتون آبها و گلها...

پدرش «یوشعا»، فرزند امپراتور روم شرقی و مادرش دختری از نوادگان «شمعون» (از یاران مخصوص حضرت عیسی بن مریم (سلام الله علیها) و وصی او) بود.

نرجس، چون گلی پاک و با طراوت در میان خاندان امپراتور زندگی می کرد و چنان آراسته عفت و پاکدامنی بود که گویی هرگز نسبتی با کاخ نشینان نداشته است. مثل مادر و دودمان مادری خود، «شمعون» و حضرت عیسی بن مریم (سلام الله علیها)، صفا و معنویت بر زندگی سایه افکنده بود.

اولین مجلس عقد حضرت نرجس (سلام الله علیها) در کاخ امپراتور روم

کوچک بود و بهار چهاردهم زندگی را به استقبال نرفته بود که جدش از طرف برادرزاده خود، او را خواستگاری کرد؛ بی آنکه کسی بتواند از فرمان امپراتور سرپیچی کند.

مجلس عقد با شکوهی ترتیب دادند. سرتاسر کاخ را آذین بستند. تختی بنا کردند بزرگ و زیبا و جواهراتی چون طلا، نقره، یاقوت و عقیق بر آن آویختند. خاتون، مثل نگین زیبایی در میان پنج هزار نفر از بزرگان، کشیشان مسیحی، افسران، فرماندهان ارتش، اشراف، معتمدین، درباریان و ثروتمندان روم می درخشید. و برادرزاده امپراتور، خرم از این همه شکوه و جلال، بر تخت مخصوص نشسته بود. تشریفات عقد فراهم شد. قندیل ها و چلچراغ های مجلس زیبایی فریبنده ای داشتند و زیبایی شمعدان ها نوازشگر چشم ها بود.

انجیل گشوده شد تا آیاتی از آن تلاوت شود. اما زمین نگران بود. ناگهان دلش لرزید. کاخ به لرزه افتاد. امپراتور و برادرزاده اش و دیگر تخت نشینان در يك آن، از فراز تخت به خاک افتادند. ترس و وحشت لرزه بر اندام حاضران انداخت. چه شد؟

آیا این حادثه عجیب می توانست نشانه خشم و بلای خداوند باشد؟

به خواهش بزرگ کشیشان و فرمان امپراتور، ختم مجلس اعلام شد.

کسی از دل دریایی خاتون آب‌ها نپرسید. باز هم سرتاسر کاخ با گل و زیور و جواهر آذین بسته شد؛ تنها به خواسته امپراطور؛ تا این بار نرجس را به همسری برادر زاده دیگرش (برادر داماد اول) درآورد؛ شاید با این کار بتواند نحوست برادرزاده دیگرش را دفع کند.

دوباره انجیل گشوده شد تا آیاتی از آن تلاوت شود. باز هم زمین لرزید و امپراطور و برادرزاده اش از فراز تخت بر خاک افتادند. لرزه زمین، وحشت را به جان حاضران انداخت. همه چیز درهم ریخت. همگان پراکنده شدند. حیران و متعجب از آنچه رخ داده بود و امپراطور به خلوت خویش پناه برد، پرده برآویخت و بر آنچه رفته بود به تأمل نشست.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) نرجس خاتون را در خواب برای امام حسن عسگری (علیه السلام) خواستگاری می کند

ملیکه گلها را غمی بزرگ بر دل نشسته بود؛ با وجود طینت پاک و بی آرایش خویش، همنشینی با خار را نمی پسندید. آرزوی زیستن در باغی پر از صفا و معنویت را داشت. غرق در تفکر بود، از حوادث و طوفان های گذشته. سرنوشت با او چه خواهد کرد؟ دست نیاز به سوی معبود گشود:

- بارالها! یاریم ده.

غبار اندوهی سنگین بر چهره اش نشسته بود. به خواب رفت؛ جد بزرگش را دید؛ «شمعون» را؛ حضرت مسیح (ع) را و یارانی که او را هنگام ورود به قصر در میان گرفته بودند. از شکوه تخت امپراطوری چیزی بر جای نبود. منبری جای آن را گرفته بود. منبری که ساقه هایش تا عرش بر می شد. چشمها به سوی چرخید؛ سمت درخشش نوری عظیم و خیره کننده. نوری که نمی توانست جز از چهره تابناک رسول خداوند و عترت پاک او باشد. امام حسن عسگری (ع) نیز بود. حضرت مسیح (ع) برخاست و به تعظیم و اکرام، به پیشباز آخرین فرستاده خدا رفت.

و پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) چنین گفت:

- یا روح الله! آمده ام به خواستگاری «ملیکه»، فرزند وصی ات «شمعون» برای فرزندم. و به اشاره امام حسن عسگری (ع) را نشان داد.

مسیح (ع) روی به سوی «شمعون» نمود و گفت:

- اینک که خدای عزوجل بر تو منت نهاده، خود را با آل رسولش پیوند بده.

برق رضایت در چشمهای «شمعون» درخشید.

رسول الله قدم بر منبر نهاد. خطبه عقد را جاری کرد. با لحن رسا و دلنشین او، «ملیکه» به عقد همسری امام حسن عسگری (ع) درآمد و این پیوند را «شمعون»، حضرت مسیح و یاران آن حضرت (ع) گواهی دادند.

ملیکه بیدار شد. چه رؤیای شیرین و دلنشینی! دلش از شور عشق لبریز شد. چه باید می کرد؟ او محرم اسرار آل محمد (صلی الله علیه و

آله وسلم) شده بود. و از رازی بزرگ خبر داشت؛ رازی که باید در سینه محفوظ می ماند. عشق و محبت آن امام(ع) را در جای جای دلش، در تار و پود وجودش حس می کرد؛ شوق وصال داشت، شوق ملکوتی زیستن در کنار نامنتهای معنویت؛ اما غم دوری دلش را به درد می آورد. گلبرگ هایش رو به پژمردگی می رفت و کسی

ص: 6

نمی دانست که چرا به یکباره بهار زندگی ملیکه رو به خزان می رود؟! گویی پرنده وجودش تاب ماندن در سرزمین تاریکی را نداشت و به سوی خورشید بال گشوده بود.

هیچ کس نمی دانست؛ حتی طیبیانی که به سفارش امپراطور به دیدارش آمده بودند.

نرجس خاتون (سلام الله علیها) آرزو می کند، اسیران مسلمان را شکنجه نکنند

جدش بر آن شد تا اگر ملیکه را آرزویی بر دل است، برآورده کند.

ملیکه از آرزویش گفت:

- سلامتی خود را در رضایت خدا می بینم و رضایت خدا را در رها شدن اسرای مسلمان از بند؛ می خواهم آنها را معاف دارید از تازیانه و شکنجه؛ شاید که حضرت مسیح(ع) و مادرش مریم(سلام الله علیها) بر من رحمت کنند.

خواسته اش را برآوردند. جمعی را آزاد و جمعی را از مجازات نجات بخشیدند. رنگ به رخساره نرجس بازگشت. طراوت و شادابی در سیمایش جان گرفت و به یمن بهبودی او، اسرای مسلمان را ملاطفتی بیشتر نمودند.

نرجس خاتون (سلام الله علیها) در خواب، اسلام می آورد

نرجس خاتون(سلام الله علیها) می گوید:

- چهارده شب از این ماجرا گذشت. شبی در خواب دیدم حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) را، بانوی بزرگ عالمیان و نیز حضرت مریم(سلام الله علیها) را با هزار کنیز از حوریان بهشت که در خدمت آن حضرت بودند. همگی نزد من آمدند. حضرت مریم(سلام الله علیها) با اشاره حضرت فاطمه(سلام الله علیها) را به من نشان داد و گفت: «این بزرگ بانو، مادر همسر توست». بی اختیار به یاد همسر امام حسن عسکری(ع) افتادم. به مادرش عرضه داشتم: «بانو، گله دارم از فرزندت امام حسن عسکری که سری به من نمی زند» و گریستم. حضرت فاطمه(سلام الله علیها) به من فرمودند: «اگر می خواهی خدا و حضرت مسیح(ع) از تو راضی و خشنود شوند، پذیرای دین اسلام شو تا چشمانت به جمال فرزندم امام حسن عسکری(ع) روشن شود».

عرض کردم: ای بانوی بزرگ! حاضریم با تمام وجود اسلام بیاورم.

فرمودند: «بگو اشهدان لا اله الا الله و اشهدان محمدا رسول الله».

گفتم: «گواهی می دهم به یکتایی خدا و پیامبری حضرت محمد(صلی الله علیه و آله وسلم)».

آنگاه حضرت فاطمه زهرا(سلام الله علیها) مرا در آغوش گرفتند، نوازش دادند و فرمودند: «اکنون منتظر آمدن فرزندم باش. من او را به سوی تو خواهم فرستاد».

از خواب بیدار شدم. بسیار خوشحال بودم. مرتباً آن دو کلمه طیبیه، یکتایی خداوند و پیامبری حضرت محمد(صلی الله علیه و آله وسلم) را تکرار می کردم و انتظار دیدار آن حضرت را داشتم. شب بعد با همین فکر خوابیدم. در خواب امام حسن عسکری را دیدم؛ خورشید

جمالش طلوع کرد. او را ملاقات کردم و گفتم:

- از شما گله دارم؛ چرا به دیدار من نمی آمدید. با اینکه دلم غرق محبت شما بوده و هست.

فرمود: «علت جدایی این بود که تو در دین اسلام نبودی؛ از این به بعد به دیدار تو خواهم آمد تا روزی که خداوند تو و مرا در ظاهر به یکدیگر برساند و این هجران را به وصال مبدل گرداند.»

از آن پس، نرجس خاتون هر شامگاه با درخشش ستارگان، امام حسن را در عالم رؤیا ملاقات می کرد.

ص: 7

روزهای جنگ رومیان با مسلمانان

دنیای نرجس پر بود از آرزوهای زیبا و دوست داشتی، رویاهای شیرین و او همچنان بی تاب بود؛ بی تاب لحظه های رهایی از ناپاکی ها و آلودگی های دنیا و تصویر زیستن در کنار خاندان پاک رسول خدا(صلی الله علیه و آله وسلم)، نقش دیوارهای دلش شده بود.

روزهای جنگ بود و خونریزی؛ خبری از صلح و آرامش نبود و اسرا، یادگاران جنگ. رسم این بود اسیران فروخته می شدند؛ به عنوان کنیز و غلام و یا با اسرای خودی تعویض می شدند.

شب بود. آسمان غرق در ستاره و امام حسن عسکری(ع) را خبری بود برای نرجس خاتون:

- لشکری از رومیان به جنگ با مسلمین می آیند؛ در فلان روز، با لباسی مبدل از پشت سر آنها بیا و خود را در میان کنیزان و خدمتکاران بینداز، با شکل و قیافه ای که تو را نشانند و از فلان مسیر برو.

بیدار شد. سنگینی وظیفه ای را بر دوش خود حس کرد. جامه عمل پوشاند، به آنچه که همسرش در خواب از او خواسته بود... رومیان در آن جنگ شکست خوردند و ملیکه اسیر شد.

امام هادی(علیه السلام) به «بشر بن سلیمان» دستور خرید کنیزی را می دهد

روزی امام هادی(ع) پدر بزرگوار امام حسن عسکری(ع)، «بشر بن سلیمان» را به حضور خواند. «بشر» از فرزندان ابویوب بود؛ از شیعیان خاص خاندان رسول الله.

امام به او فرمود:

- ای بشر، خودت را برای مأموریتی بزرگ آماده کن؛ این مأموریت باعث افزایش شرافت شماست.

آنگاه نامه ای نوشته شده با زبان رومی را امضا کردند، به بشر دادند و فرمودند:

- می خواهم بروی بغداد و با این مقدار اشرفی (دویست و بیست اشرفی) کنیزی را خریداری کنی. اما گوش کن تا بگویم چگونه کنیزی را خریداری کنی. در روزی که به تو خواهم گفت، از اینجا به طرف بغداد حرکت می کنی. در سپیده صبح روز مشخص شده، کنار پل رودخانه معروف بغداد باش. آنجا که رسیدی زنانی اسیر را می بینی که از کشتی پیاده می شوند و در معرض فروش قرار می گیرند.

خریداران می آیند، کنیزها را می خردند و با خود می برند. باز هم نگاه کن در یکی از کشتی ها (عمرو بن یزید) دختری را که من تو را از تمامی اوصافش آگاه خواهم کرد در معرض فروش قرار می دهد. او دو لباس حریر پوشیده و پوستینی گرانبها بر دوش دارد. با اینکه پرده داران می خواهند کنیزان را به خریداران نشان دهند، آن دختر از نظر کردن و دست نهادن خریداران به خود امتناع می ورزد و حجاب و عفت خود را حفظ می کند. خریداران متوجه او می شوند. در این هنگام صدای او را از پس پرده خواهی شنید که نگران و اندوهگین با خویش سخن می گوید: «ای وای! عفت و حجابم در معرض آسیب است.»

یکی از خریداران خواهد گفت:

- من این کنیز را، سیصد دینار خریدارم. عفت او مرا در خریدش راغب تر گردانید.

آن دختر به او می گوید:

- اگر به اندازه ملك سلیمان هم دارایی داشته باشی، حاضر نیستم کنیز تو باشم.

«عمرو بن یزید» به آن دختر می گوید:

ص: 8

- چاره ای نیست. باید تو را فروخت.

او می گوید:

- شتاب مکن، خریداری که من می خواهم پیدا می شود؛ کسی که بر وفا و دیانتش اعتماد داشته باشم.

در این هنگام نزد عمر و بن یزید» برو و بگو:

- نامه ای برای این کنیز دارم که به زبان رومی نوشته شده است. این نامه را به آن کنیز بده. اگر راضی شد، او را برای صاحب نامه که اوصاف و نشانه هایش در آن نوشته شده، خریداری می کنم.

نامه را که به او دادی راضی می شود. آنگاه او را خریداری کن و به اینجا بیاور.

«بشر بن سلیمان» به آنچه امام فرموده بود عمل کرد؛ نامه امام(ع) را به نرجس خاتون داد. خاتون نامه را گشود. دگرگون شد. حلقه های اشک در چشمانش نشست. بغض امانش را برید و در فروش خویش به صاحب نامه اصرار ورزید.

«بشر» می گوید:

- دوستان و بیست اشرفی به «عمر و بن یزید» دادم و کنیز را خریدم. با او از آنجا حرکت کردیم. او همواره نامه را بیرون می آورد، می بوسید و به چشم می کشید. من از روی تعجب گفتم: «تو هنوز صاحب نامه را نمی شناسی، چرا این قدر نامه را می بوسی؟!»

گفت:

- معرفت و شناخت تو اندک است. اگر پیامبر(صلی الله علیه و آله وسلم) و جانشینان او را می شناختی چنین نمی گفتم.

آنگاه داستان خود را از ابتدا تا انتها برای من بیان کرد و من به پاکی، شخصیت معنوی و فکر بلند و عالی حضرت نرجس(ع) پی بردم. از آن پس بیشتر احترامش کردم تا به سامرا رسیدیم. او را به حضور امام هادی(ع) بردم. امام هادی(ع) به او خوش آمد گفت. احوال پرسید. سپس خواهرش حکیمه خاتون را خبر کرد و فرمود: «این است آن بانوی محترمه ای که در انتظارش بودی».

و حکیمه آغوشش را بر روی نرجس گشود. خوش آمد گفت و تبریک. امام هادی(ع) فرمود: «عزت اسلام و ذلت نصرانیت را چگونه دیدی؟»

نرجس گفت:

- چگونه چیزی را بیان کنم که شما بهتر از من می دانید؟!

امام رو کرد به حکیمه خاتون و فرمود:

- او را به خانه ببر و دستورات اسلامی را به او بیاموز؛ او همسر فرزند من حسن(ع) و مادر مهدی(عج) آل محمد(صلی الله علیه و آله

وسلم) خواهد بود.

پیوند دو گل از گلستان صفا و معنویت

از حکیمه خاتون عمه امام حسن عسکری (ع) روایت شده است که:

«روزی امام حسن عسکری (ع) به خانه من آمد؛ نگاهی عمیق و تعجب آور به نرجس خاتون کرد. عرض کردم: «اگر نرجس را می خواهید، او را به خدمت بفرستم»؟

ص: 9

امام حسن عسکری (ع) فرمود:

- عمه جان! نگاه من از روی تعجب بود؛ زیرا به زودی حق تعالی او را فرزند بزرگواری می دهد که عالم را پر از عدالت کند، بعد از آنکه پر شده باشد از ظلم و جور.

گفتم: «آیا نرجس خاتون را نزد شما بفرستم؟»

امام (ع) می فرماید: «در این باب از پدر بزرگواریم اجازه بگیر.»

حکیمه خاتون، جامه خویش را برتن می کند، روانه خانه امام هادی (ع) می شود، سلام می دهد و می نشیند. هنوز سخنی بر زبان نیاورده است که امام هادی (ع) می فرماید:

- حکیمه! نرجس را نزد فرزندم بفرست.

حکیمه می گوید:

- مولای من! خدمت رسیدم برای کسب اجازه از سوی شما.

و امام می فرماید:

- خداوند می خواهد تو را در چنین ثوابی شریک فرماید و بهره عظیمی از خیر و برکت و سعادت، به تو کرامت فرماید، که تو را واسطه چنین امری کرده است.

اشتیاق در وجود حکیمه خاتون موج می زند. باز می گردد به خانه تا بساط پیوند دو انسان نیکو سرشت را مهیا کند. پیوند دو گل از گلستان صفا و معنویت را و پس از چند روز، آن دو ستاره درخشان را به منزل امام هادی (ع) می برد.

روزها می گذرد. غروب خورشید عمر امام هادی (ع) فرا می رسد؛ اما به زودی خورشیدی دیگر از خاندان نبوت می درخشد و امام حسن عسکری (ع) به امامت می رسد. امامت یازدهمین امام آغاز می گردد و حکیمه خاتون را هنوز آرزوی دیدار امام حسن عسکری (ع) و نرجس خاتون در سر است.

میلاد نور

ماه شعبان به نیمه رسیده بود. سال 255 هجری قمری؛ و امام حسن عسکری (ع) میزبان عمه مهربان و فداکار خود بود. هنگام غروب، حکیمه خاتون عزم رفتن به سوی منزل می کند.

امام حسن عسکری (ع) به عمه خود می فرماید:

- امشب - شب نیمه شعبان - نزد ما افطار کن، که حق تعالی تو را شاد می گرداند به حجت خویش؛ که حجت بر حق بر روی زمین خواهد بود.

حکیمه خاتون می پرسد: «مادرش کیست؟»

و حضرت جواب می دهد: «نرجس».

حکیمه حیران و متعجب می گوید: «سوگند به خدا که در او هیچ اثر حمل دیده نمی شود».

- عمه! حقیقت همان است که برایت گفتم. امشب فرزندم مهدی (عج) به دنیا می آید.

ستارگان چون انبوهی از پولکهای درخشنده، صفحه سیاه آسمان را پُر کرده اند. نرجس در خواب است، آرام؛ و حکیمه خاتون به نماز ایستاده است. نرجس برمی خیزد، نماز شب را به جا می آورد و دوباره می خوابد.

ص: 10

حکیمه همچنان از آرامش نرجس حیران است. اثری از حمل در او نیست. پایان شب؛ آغاز صبح؛ و همچنان متعجب از سخنان برادر زاده خویش.

امام معصوم، حسن عسکری (ع) آگاه از آنچه در دل عمه اش می گذرد:

- عمه جان! شك مكن كه همین ساعت مهدی (عج) موعود را خواهی دید. انشاء... تعالی.

ناگهان نرجس خاتون از خواب می پرد. درد در جانش می پیچد؛ بی تاب؛ امانتی به جان داشته است بزرگ، امانتی که به برکت وجود مقدسش، جهان هستی، غرق در روشنایی خواهد شد؛ امانتی که باید تحویل جهانیان می شد...

حکیمه خاتون می گوید:

- دیدم نرجس می لرزد. او را در آغوش گرفتم. به امر امام حسن عسکری (ع) سوره توحید و قدر را قرائت کردم. با کمال تعجب دیدم که حضرت مهدی (عج) نیز از داخل شکم مادرش این سوره ها را می خواند.

ناگهان حضرت نرجس (سلام الله علیها) از چشمم غایب شد. گویی پرده ای میان من و او حایل گشت. او را ندیدم. به وحشت افتادم. خدمت امام حسن عسکری (ع) رسیدم و جریان را عرض کردم. حضرت فرمود:

نگران مباش. برگرد. نرجس را در جای خود خواهی دید.

برگشتم؛ به اتاق نرجس رسیدم. دیدم نوری از آن پرتو افکنده و حجت حق حضرت مهدی (عج) متولد گردیده است و پیشانی خود را به سجده گذاشته و در کنار مادرش می گوید: «اشهدان لا اله الا الله» و «اشهد ان جدی رسول الله».

سپس هر يك از اجداد طاهرش از امیرالمؤمنین علی (ع) تا پدر بزرگوارش امام حسن عسکری (ع) را سلام و درود گفت آنگاه به درگاه خداوند متعال عرض کرد: «خدایا آنچه را که به من وعده کرده ای برایم آسان و مقدر گردان. کارم را به اتمام رسان و قدمه‌هایم را ثابت فرما و به وسیله من عدالت و دادگری را در زمین جاری نما» (1).

سپس امام حسن عسکری (ع) فرمود: عمّه! فرزندم مهدی (عج) را بیاور.

و من او را به پدر بزرگوارش تسلیم نمودم. حضرت دست نوازش بر سر و صورت فرزند کشید و زبان مبارکش را در دهان او گذاشت. سپس فرمود:

«فرزندم! به اذن خدا سخن بگو»

و حضرت مهدی (عج) به سخن آمد و گفت: «اعوذ بالله من الشیطان الرجیم؛ بسم الله الرحمن الرحیم و نرید ان نمّن علی الذین استضعفوا فی الارض و نجعلهم ائمة و نجعلهم الوارثین و نمکن لهم فی الارض» (2).

حکیمه خاتون ادامه می دهد:

- مرغانی بسیار گرد وجودش حلقه زدند. دور او را گرفته بودند. امام حسن عسکری (ع) یکی از آنها را طلبید. فرمود: «این طفل را بردار و خوب محافظت کن و هر چهل روز یکبار.»

نزد ما بیاور سؤال کردم: «این مرغان چیستند»؟!!

امام (ع) فرمود: «اینها ملائکه رحمت هستند و این جبرئیل (ع) بود.»

سپس دیدم باز پس آمده و حضرت مهدی (عج) را به دست پدر داد و امام حسن عسکری (ع) به من امر نمود که

ص: 11

1- - اللَّهُمَّ أَنْجِزْ لِي وَعْدِي وَآتِنِي لِي أَمْرِي وَثَبِّتْ وَطْأَتِي وَأَمْلَأْ لِي الْأَرْضَ بِي عَدْلًا وَقِسْطًا.

2- - «اراده ما بر آن قرار گرفته است که بر ضعیف شدگان زمین منت گذاریم و ایشان را پیشوایان و وارثان زمین گردانیده و در زمین تمکن و استیلا بخشیم.» قصص / آیه 5.

مهدی (عج) را به دست مادرش برسانم تا چشمانش روشن شود. او را گرفتم. دیدم که بر روی بازویش نوشته شده است: «جاء الحق و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً» (1) او را به مادرش دادم و به خانه خود برگشتم.

... و چنین بود که حجت آخرین حق از گزند دشمنان در امان ماند و فروغ چشمان امت، از غیاب حضرتش به اشک نشست، و در تمنای سپیده دم ظهور، کاروان منتظرین عاشقانه به راه افتاد.

بوستان اوصاف و مقامات

بوستان اوصاف و مقامات نرجس سرشار از عطر شکوفه هایی است که انسان را از گلستان پر خیر و برکت وجود حضرتش سرمست می سازد. هر شکوفه، آستن میوه ای از دریای سعادت و کمال انسانی است. باشد که با اشاره ای کوتاه، گنجینه اسرار وجودش را گشوده، و با معرفت حقیقیش، در کسب آن خصال بکوشیم و او را مقتدای خویش قرار دهیم. ویژگیهای یاد شده، جلوه هایی است از زلال وجود «مادر خورشید» که از میان خاطرات دوران حیات و فرازهایی از زیارتنامه (2)

ایشان اقتباس گردیده است.

دلی آکنده از محبت اهل بیت؛

محبت نرجس به امام، گویای معرفتی عمیق به امام بود؛ چه تا آنگاه که انسان ژرفای وجود کسی را در نیافته و عظمت آیینی را لمس نکرده باشد، نمی تواند دل به او بسپارد و از عمق وجودش به او عشق ورزد. عشق به نرجس به اسلام و خاندان اهل بیت، آنچنان بود که پس از آشنایش در عالم رؤیا با آنان، دیگر خود را نمی شناخت و تاب ماندن در فضای شرك آلود روم را نداشت. روز به روز رنجورتر می شد و طیبیان ره به مداوایش نمی بردند؛ چرا که چه مداوای او، نوشیدن شربت وصال اهل بیت بود و روحش اینگونه تسکین می یافت؛ همانگونه که امام حسن عسکری پس از اسلام آوردن نرگس، هر شب با دیدار او در خواب، مرهمی بر زخمهایش می نهاد. محبت برخاسته از معرفت نرجس به خاندان طهارت، آنگاه آشکارتر می گردد که وقتی «بشر بن سلیمان» به فرموده امام هادی (ع) برای خریداریش از «عمر و بن یزید» رهسپار سرزمین بغداد می شود و نامه امام را به نرجس می سپارد، نرجس آن را بر چشم می نهد و بر آن بوسه می زند و آنگاه در پاسخ «بشر» که می گوید: «تو با وجود اینکه صاحب نامه را نمی شناسی چرا چنین می کنی؟» پاسخ می دهد: «معرفت و شناخت تو اندک است، اگر پیامبر و جانشینانش را می شناختی چنین نمی گفتم!»

هوشیاری و زیرکی در متابعت از رهنمودهای امام برای رهایی از سرزمین کفر؛

آنگاه که حضرت عسکری در خواب نرجس را به جنگی میان ایران و روم خبر می دهد و راه رهایی از روم را برایش تبیین می نماید، نرجس دستور حضرت را به دقت اجرا می کند و زمینه هجرت خویش را از دیار ناپاکی ها به سرای پاکی و بندگی فراهم می سازد. پس از آنکه جنگ پایان می یابد و او خود را در شمار زنانی که به اسارت خواهند رفت قرار می دهد و در تقسیم غنائم از آن مردی پیر می گردد و پیرمرد نامش را جويا می شود، برای آنکه به

ص: 12

عنوان دختر پادشاه روم شناخته نشود، با زیرکی و هوشیاری خود را «نرجس» که نام کنیزان است می نامد، و همین امر باعث می شود کسی او را نشناسد؛ تا آنگاه که «بشر بن سلیمان» او را خریداری نموده و به سوی امام روانه می سازد.

اوج عفت و حجاب؛

هنگام فروش کنیزان، آنگاه که نوبت به نرجس می رسد، از نظر کردن مشتریان و دست گذاشتن آنها به خود امتناع می ورزد؛ در حالی که هنوز واقعا اتفاقی رخ نداده و ایشان فقط خویش را در معرض هتك حجاب می بینند. آنقدر نگران و مضطرب می شود که از پشت پرده با خود زمزمه می کند که: «ای وای پرده عفافم برداشته شد!»

عفاف او آنچنان نمایان است که یکی از خریداران می گوید: «عفت او در خریدن مرا راغب تر ساخت». اما نرجس راضی نمی شود و در انتظار پیک امیدش، لحظه شماری می کند.

روح بلند معنوی؛

هنگاهی که «بشر بن سلیمان» نرجس را به حضور امام هادی (ع) شرفیاب می نماید، حضرت می فرماید: می خواهم ترا گرامی دارم؛ کدامیک نزد تو بهتر است: «اینکه اکنون ده هزار اشرفی به تو دهم، یا اینکه ترا به شرف ابدی بشارت دهم؟»

نرجس که افتخار خدمت به امام عسکری (ع) و پیروی از آیینش را ورای علائق مادی و دنیوی می داند و آن را کمال حقیقی می شمرد، می گوید:

- مرا اعتنایی به مال دنیا نیست، شرف ابدی را می خواهم:

و آن حضرت همان لحظه، نرجس را به فرزندى که عدل گستر عالم خواهد شد، بشارت می دهد. (1)

نرگس؛ ظرف وجود امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف)؛

بی تردید چنین مقامی بدون وجود خصائص ویژه معنوی و روح اطاعت و بندگی خداوند سبحان به کسی واگذار نمی گردد. این افتخار بزرگ حاکی از پاکی و صفای درون نرجس و عروج نفس او به آسمان کمال و هدایت است. حمل ولی خدا، شرافتی را می طلبد که تشرف به آن مستلزم مجاهدات نفسانی و ملکات روحانی است. صفاتی که در زیارتنامه آن بانو آورده شده است، گویای ویژگی های چنین شخصیتی با عظمت و گرامی است. (2)

محل ودیعه اسرار خداوند؛

وجود نرجس گنجینه اسرار الهی است؛ چه اینکه مهدی موعود (عج) خود سرّ خداست و نرجس امانتدار آن امانت بزرگ. (3)

ص: 13

2- - والدَةُ الامام و الحاملةُ لِإِشْرَافِ الأَنامِ.

3- - المُؤدعةُ أسرارِ المَلِكِ العلامِ، المُستودعةُ أسرارِ رَبِّ العالَمينِ.

تقوا پیشه و نیکو صفت؛

نرجس از چنان نفس مهذبی برخوردار و در مقابل گناهان و آلودگی‌ها چنان خود را محافظت نموده بود که در زیارتنامه اش با صفت «تقیّه» وصف می‌گردد. آنچنان خصال خویش را پاکیزه و زیبا نموده است که چون گلی در گلزار هدایت، فضا را معطر می‌نماید و به «تقیّه» خطاب می‌گردد.

راضیه و مرضیه؛

گلستان وجودش به مقام رضا رسیده بود و بندگی خالص خدا، در او نفسی مطمئن پدید آورده بود که جز به رضای او راضی و آرام نبود. بی تردید چنین بنده ای مرضی خدا است و خداوند از او خشنود است و سزااست که «مرضیه» نام گیرد.

امانتدار نیکو؛

امانت خداوند را که به او واگذار گردیده بود، به نیکوترین وجهی محافظت نمود و او را سرپرستی و نگهداری کرد. (1)

کوشنده و صبور در راه رضای خدا؛

آنگاه که به تکلیف الهی خویش آگاه می‌گشت و رضایت خدا را در امری می‌یافت، برای انجام آن و کسب خشنودی حق، مجاهدت می‌نمود و سر از پا نمی‌شناخت. رنج‌ها را با صبوری به جان می‌خرید؛ چرا که بی آنکه صبر پیشه کنی، نخواهی توانست این راه را ادامه دهی و خود را مهیای رضای خدا سازی. حیات پرفراز و نشیب نرجس، که همراه با خطرات بسیاری از سوی دشمنان بود، سراسر کوشش و تلاش و تحمل در حفظ حجت خدا بود. (2)

آگاه به حقانیت و مقام فرزندان پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم)؛

روح بزرگ مادر امام عصر (عج)، حقانیت خاندان امامت را به خوبی دریافته بود و از دل و جان به صداقت و درستی آنان ایمان داشت، تا آنجا که به قدر و منزلت اهل بیت اعتراف می‌نمود و به امر امامشان آگاه بود. با چنین شناختی؛ از ژرفای جانش به آنان عشق می‌ورزید و با ایشان مهربان بود. نیز به سبب درک واقعی خاندان طهارت، دل به دریای ولایتشان سپرده بود و خویشتن خویش را چنان محو وجودشان نموده بود که میل و رأی آنان را بر خود مقدم می‌داشت و این ره آورد بزرگ، او را راغب به وصلت با امامی از سلاله پاک آنان نموده و شوق وصال خاندان امامت، رنگی دیگر به حیاتش بخشیده بود. (3)

(4)

ص: 14

1- - أشهدُ أنّكَ أَحْسَنَتِ الْكِفَالَةَ وَ أَدَيْتِ الْأَمَانَةَ.

2- - وَ اجْتَهَدَتْ فِي مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ صَبَرَتْ فِي ذَاتِ اللَّهِ وَ ...

3- - رَغِبَتْ فِي وَصْلَةِ أَبْنَاءِ رَسُولِ اللَّهِ، عَارِفَةً بِحَقِّهِمْ مُؤْمِنَةً بِصِدْقِهِمْ مُعْتَرِفَةً بِمَنْزِلَتِهِمْ مُسْتَبْصِرَةً بِأَمْرِهِمْ مُشْفِقَةً عَلَيْهِمْ مُؤَثَّرَةً هَوَاهُمْ.

4- * مطالب این بخش از این منابع بازنویسی شده است: بحار الانوار؛ ج 51 - منتهی الامال؛ ج 2 - نجم الثاقب؛ باب اول.

حفظ ایمان در تنگناهای خطیری از حیات، بسیار مشکل است و امتدادش تا لحظه مفارقت و انتقال به سرای جاودان مشکلتر؛ چنانکه جز با عنایت دوست و معرفت نفس ممکن نیست. آن لحظه که انسان شیرین ترین مونس، جسم و جان، را وداع می گوید و شیطان به کمین غارت ایمانش نشسته است، او را نجاتی نیست جز آنکه با درکی واقعی، خدا، اهل بیت و مرام و آیین آنها را یافته باشد و با قول و عمل به آنها ملتزم گردیده باشد. نرجس از اختران آسمان هدایت بود که بصیرت و اقتدایش به خاندان نبوت، چراغ عبورش از گذرگاه باریک مرگ گردید و او را با دیده ای روشن و قلبی مطمئن به دیدار معبود روانه ساخت. (1)

لیاقت و سکونت در بهشت؛

نفس پاکیزه و تقوا پیشه اش و روح راضی و خشنود او، که مورد رضایت پروردگار بود، او را شایسته سرای بهشتی ساخته بود و به راستی او «نرگس گلزار بهشت» است. (2)

شرافت خداوندی؛

خداوند رتبه ای از شرافت و بزرگی را به نرجس عنایت کرده بود که از هر آنچه غیر اوست دل برگرفته و درگاه نیاز جز بر خداوند اعلی نمی گشود. گویی شرافت وجودش عالی تر از آن بود که دنیای پست وی را اقناع کند؛ چرا که غنای حقیقی را از پروردگارش دریافت کرده بود. (3)

قبر نرجس، پناه گنهکاران؛

حاجتمندانی که اشک شرمساری بر مقام ربوبیت الهی می افشانند، جز آنکه محبوبی را به درگاهش واسطه کنند و عفو خداوندی را با لطف و عنایتش به آن محبوب، متوجه خویش سازند، چاره ای ندارند. در زیارت آن ملیکه عطوفت و تقوی، قبر منورش مأوی و ملجأ ندامت پیشه گان معرفی می شود؛ گویی واسطه ای است اسیران گناه را، تا بار دیگر به درگاهش توبه کنند و با التجا به قبر منور نرجس، رحمت الهی را نصیب حال خویش سازند. چنین شأنی کم نظیر و شگفت است و در وصف کنیزی از روم شگفت تر! شأنی که نشان از وجاهت مقام نرجس نزد خدای متعال دارد؛ تا آنجا که واسطه بخشش قرار می گیرد. (4)

ص: 15

1- - أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ مَضَيْتَ عَلَى بَصِيرَةٍ مِنْ أَمْرِكِ مُقْتَدِيَةً بِالصَّالِحِينَ.

2- - جَعَلَ الْجَنَّةَ مَنْزِلِكِ وَمَأْوِيكِ.

3- - أَعْطَاكَ مِنَ الشَّرَفِ مَا بِهِ أَغْنَاكَ

4- - اَللّٰهُمَّ... اِلَيْكَ تَوَسَّلْتُ وَ عَلَى غُفْرَانِكَ وَ حِلْمِكَ اَتَكَلْتُ وَ بِكَ اِعْتَصَمْتُ وَ بِقَبْرِ اُمِّ وَلِيِّكَ لُدْتُ.

مقام شفاعت؛

عزت و احترام نرجس تا بدانجاست که خداوند او را از شافعیان روز قیامت قرار داده است و پرتو احسان نرجس، نه در عالم خاکی، که در ملکوت نیز بر شیعیان آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم) تابان است و شفاعتش آنچنان کارساز و مؤثر، که در زیارتنامه اش زمزمه می کنیم:

- خداوندا ما را از شفاعت آن بانو محروم مگردان. (1)

همراهی و مصاحبت ارزشمند؛

داشتن دوست و همراه در سرای دنیا، ارزشی است که انسان را از خستگی و تنهایی می رهاند و گاه تا سر منزل صعود یا پرتگاه سقوط می کشاند؛ اما هر چه هست جز ایامی چند دوام نخواهد داشت. غربت حقیقی در سرای جاوید است که روابط و دوستی های دنیوی، کسی را سود نخواهد بخشید. در آن منزلگاه خوف و واهمه، آنکس که جمال رخس، چشم را روشنی بخشد و مصاحبتش رهگشای راه سعادت گردد، مونس حقیقی آدمی است. مصاحبت و همراهی با دوستان خدا و عزیزان درگاهش، توفیقی است که هر بنده ای به آسانی بدان دست نمی یابد و سفینه ای است که هر غریقی را نجات نخواهد نمی بخشد؛ جز آنانکه قلبشان مالا مال از محبت آنان باشد و صدقشان نشانه عشقشان.

نرجس، در آن سرا، هم صحبت کسانی است که با اطاعت و بندگی خداوند و اقتدا به مقام رسالت و امامت، چشم به راه مصاحبت و دستگیری اویند و مگر خداوند هر کسی را مقامی چون نرجس می بخشد که در آخرت تمنای انس با او، زمزمه شبانگاه بندگان باشد؟ (2)

گزیده ای از زیارتنامه نرجس آل محمد (صلی الله علیه و آله وسلم)

سلام بر رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) و خاندان صادق و امین اش؛

سلام بر مولای ما امیر مؤمنان؛

سلام بر پیشوایان طاهری که حجت های با برکت خدایند؛

سلام بر تو ای مادر امام زمان! ای آنکه اسرار خداوند دانا، در تو به امانت گذارده شد؛

سلام بر تو ای آنکه برترین انسانها را حمل نمودی؛

سلام بر تو ای راستگویی که مورد رضای پروردگارت قرار گرفتی؛

سلام بر تو! ای بانوی تقوا و نیکویی؛

سلام بر تو! ای خدا از تو راضی و تو راضی به رضای او؛

سلام بر تو! ای آنکه سید رسولان، مشتاق پیوند تو با فرزند رسالت بود؛

سلام بر تو! ای گنجینه اسرار خداوند جهان؛

سلام بر تو و پدرانت که پیروان عیسی بودند؛

سلام بر تو، بر همسر و فرزند گرامیت؛

سلام بر تو و بر جسم و جان طاهرت...

راستی که تو امام عزیز را به نیکویی مادری نمودی و رسالت این امانت را نیکو به انجام رساندی؛

ص: 16

1- - وَلَا تَحْرِمْنِي شَفَاعَتَهَا.

2- - وَأَرْزُقْنِي مُرَافَقَتَهَا وَاحْشُرْنِي مَعَهَا.

تو خشنودی خدا را برگزیدی و در راهش صبورانه تلاش کردی؛

تو عارفانه خاندان رسالت را شناختی و به حقانیتشان ایمان آوردی؛

تو با بصیرت و آگاهی، امامتشان را دریافتی و به مقام و شأنشان اعتراف کردی؛

تو با آنها مهربان و عطف بودی و خواست آنها را همیشه بر خود مقدم داشتی؛

تو مشتاق پیوند با خاندان رسالت بودی؛

براستی خداوند را با ایمان و شایستگی دیدار نمودی؛

و خداوند بهشت را جایگاه تو گردانید...

خداوند! اعتمادم به توست و تنها رضای تو را می جویم؛

خدایا! گنهکارم؛ امیدم به بخشش و عفو توست؛

خدایا! توسّل و اتکالم به توست... ، به قبر مادر امام زمانم پناه می برم، و او را واسطه بخشش تو قرار می دهم؛

خدایا! بر محمد و آل محمد درود فرست و مرا از زیارتش بهره مند نما؛

محبتش را در دلم قرار ده و شفاعت او فرزندش را از من دریغ مدار؛

دوستی و همراهیش را در سرای جاودان نصیبم گردان و مرا با او و فرزندش محشور بفرما؛

خدایا این زیارت را آخرین زیارتم از او قرار مده؛

خدایا مرا، پدر و مادرم را همه مؤمنین را بیامرز و از عذاب آتش نجات بخش... (1)

ص: 17

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتاب خانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

